



Kharazmi University

The Effect of Increase in Minimum Wage on The Contributions, Pension Expenses and The Cash Balance of Iran's Social Security Organization

Abbas Khandan^{1*}  peyman ghasri² 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of General Economic Affairs, Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran E-mail: khandan.abbas@khu.ac.ir (0000-0002-4558-6653)

2. Master Student, Department of General Economic Affairs, Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: mouod313.ghaeam.al@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Sustainability of pension funds indicating the balance between contributions and pension expenses, is one of the fundamental principles governing social security systems. Among the things that affect the contributions and pension expenses of the Iran's Social Security Organization (ISSO)'s fund is the minimum wage which according to Article 41 of Iran's labor and social security laws, is determined annually by the Iran's supreme labor council and, every year, becomes a controversial and disputed issue between labor unions, employers and the public authorities. An increase in minimum wage have effects on both the received contributions and pension expenses and, as a result, its final effect on the cash balance of ISSO's fund has been arguable. Considering the issue importance, this paper studies the effect of an increase in minimum wage on ISSO's contributions, pension expenses and its cash balance during 1961 to 2022 using an econometric time series model of autoregressive distributed lags (ARDL). The results show that a 10% increase in the minimum wage will increase ISSO's contributions by 25.6% and its pension expenses by 23%. Therefore, comparing the effects, it can be stated that the ISSO's cash balance would be increased by 2.6% as a results of a 10% increase in minimum wage. To test the result, one more time, the association between an increase in minimum wage and the ISSO's excess resources was investigated separately. The results once again confirm that the ISSO cash balance would be improved by 3.3% in association with a 10% increase in minimum wage. In this study, it was also shown that the population of contributors, the population of pensioners, the population support ratio, GDP and dummy variables of sanction and Iran-Iraq war have been influential as well. This research is the first study that seeks to conceptualize the association between an increase in minimum wage and the ISSO's excess resources as one of academic misconduct.
Article history: Received: 19 Sep. 2024 Received in revised form: 9 Nov. 2024 Accepted: 22 Jan. 2025	
Keywords: Minimum wage, Contributions, Pension expenses, Cash balance, Iranian Social Security Organization (ISSO).	
JEL: J31, H27, H55	

Cite this article: Khandan, abbas & ghasri, peyman (2024). The Effect of Increase in Minimum Wage on The Contributions, Pension Expenses and The Cash Balance of Irans Social Security Organization. *Journal of Economic Modeling Research*, 15 (56), 2024, 72-105.
DOI: 00000000000000000000



© The Author(s).

Publisher: Kharazmi University

DOI: 00000000000000000000000000000000

Journal of Economic Modeling Research, Vol, 15, No. 56, 2024, pp. 72-105.



Kharazmi University

بررسی تأثیر افزایش حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه، مخارج مستمري و توازن نقدی سازمان تأمین اجتماعی ایران

عباس خندان^{*1} ایمان قسری²

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه آموزشی اقتصاد امور عمومی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

رایانامه: khandan.abbas@khu.ac.ir (0000-0002-4558-6653)

۲. دانشجو کارشناسی ارشد، گروه آموزشی اقتصاد امور عمومی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

رایانامه: mouod313.ghaeam.al@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

توازن نقدی صندوق‌های بازنشستگی که بر تعادل بین منابع و مصارف تأکید دارد، یکی از اصول بنیادین حاکم بر نظام‌های تأمین اجتماعی است. از جمله موارد اثرگذار بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی تغییرات حداقل مزد مشمولین قوانین کار و تأمین اجتماعی است که در اجرای ماده ۴۱ قانون کار، همه‌ساله توسط شورای عالی کار تعیین و به عنوان موضوعی چالشی و مورد اختلاف میان اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایان و مراجع قانونگذار است. افزایش حداقل دستمزد هم منابع حاصل از دریافت حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی را افزایش داده و هم موجب افزایش مصارف این سازمان می‌شود و همیشه این پرسش مطرح بوده که در نهایت تغییرات حداقل دستمزد چه تأثیری بر توازن نقدی این سازمان دارد. با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله به بررسی اثر افزایش حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه، مصارف مستمري، و توازن نقدی صندوق تأمین اجتماعی در طی بازه‌ی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۱ پرداخته و برای این منظور از مدل اقتصادسنجی سری زمانی خودرگرسیون با وقفه‌های تأخیری (ARDL) استفاده شده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهند که افزایش ۱۰ درصدی حداقل دستمزد، منابع حق بیمه سازمان را به میزان ۲۵/۶ درصد، مصارف مستمري سازمان را به میزان ۲۳ درصد افزایش می‌دهد و بر این اساس می‌توان گفت که مازاد نقدی سازمان به میزان ۲/۶ درصد بهبود خواهد یافت. این نتیجه که از مقایسه و اختلاف دو ضریب بدست آمده بار دیگر با

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۲۹

تاریخ ویرایش:

۱۴۰۳/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۱/۰۳

واژه‌های کلیدی:

حداقل دستمزد، منابع حق بیمه، مصارف مستمري، توازن نقدی، سازمان تأمین اجتماعی ایران.

طبقه‌بندی JEL:

J31, H27, H55

برآورد رابطه مستقیم بین افزایش حداقل دستمزد و توازن نقدی بررسی گردید و طبق نتایج بدست آمده مشخص شد که افزایش ۱۰ درصدی حداقل مزد توازن نقدی صندوق تأمین اجتماعی را ۳/۳ درصد افزایش خواهد داد که مؤید نتیجه قبلی است. در این مطالعه همچنین جمعیت بیمه شده، جمعیت مستمری بگیر (تعداد پرونده مستمری بگیری)، نسبت پشتیبانی، تولید ناخالص داخلی، و متغیرهای دامی تحریم و جنگ مؤثر شناخته شدند. این مقاله نخستین مطالعه‌ای است که تلاش می‌کند رابطه بین افزایش حداقل دستمزد و مازاد منابع سازمان تأمین اجتماعی ایران را تبیین کند.

استناد: خندان، عباس: قصری، پیمان (۱۴۰۳). بررسی تاثیر حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه، مخارج مستمری و توازن نقدی سازمان تأمین اجتماعی ایران. *تحقیقات مدل سازی اقتصادی*، ۱۵ (۵۶)، ۷۲-۱۰۵.

DOI: 00000000000000000000



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه خوارزمی.

۱. مقدمه

اصولاً تامین مالی خدمات مختلف سازمان تامین اجتماعی از طریق درآمدهای حق بیمه، درآمد حاصل از سرمایه گذاری، وجوه حاصل از جرائم و خسارات و کمک‌ها و هدایا و سایر درآمدها صورت می‌گیرد. بر اساس آمار ارائه شده توسط این سازمان، درآمدهای سازمان در سال ۱۴۰۱ بیش از ۵۱۹۸ هزار میلیارد ریال بوده و باید اذعان داشت که اساسی‌ترین و اصلی‌ترین منبع درآمدی سازمان، درآمد حاصل از حق بیمه است. در سمت دیگر یعنی مخارج نیز طبق آمار ارائه شده توسط این سازمان، میزان مخارج حقوق و مزایای بازنشستگی این سازمان در سال ۱۴۰۱ بیش از ۳۰۹۰ هزار میلیارد ریال بوده که سهم زیادی از مخارج سازمان را به خود اختصاص داده است (سالنامه آماری سازمان تامین اجتماعی).

بر این اساس اگر بر مهمترین منابع درآمدی یعنی منابع حق بیمه و مهمترین نوع مخارج یعنی مخارج حقوق و مزایای بازنشستگی تمرکز کنیم، این مقاله به دنبال بررسی عوامل تأثیرگذار و توضیح‌دهنده افزایش منابع حق بیمه و مخارج مستمری سازمان تامین اجتماعی است. توجه به این امر از آن جهت اهمیت دارد که تضمین ارائه خدمات تامین اجتماعی در بلندمدت نیازمند توازن نقدی سازمان است و سیاست‌گذاری برای عواملی که بر آن اثرگذارند. یکی از مهمترین متغیرها که به نوعی نقش تعیین کننده‌ای در منابع حق بیمه و همچنین مخارج مستمری دارد طبیعتاً دستمزد است. با این وجود، اما دستمزد در بازار تعیین می‌شود و یک متغیر سیاستی نیست. اما در کنار دستمزد، سطح حداقل مزد تعیین شده سالانه یک متغیر سیاستی است که بطور مستقیم بر منابع حق بیمه و مصارف مستمری و هم بطور غیرمستقیم از طریق تغییر دستمزد و اشتغال بر توازن نقدی سازمان مؤثر است. لذا، این مقاله به دنبال بررسی تأثیر افزایش حداقل دستمزد بر منابع و مخارج سازمان تامین اجتماعی است.

در واقع با توجه به تورم‌های بالا در سال‌های اخیر که منجر به تعیین سطوح بالای حداقل دستمزد شده است، سؤال اصلی مقاله این است که آیا تغییرات میزان حداقل مزد اثرات قابل توجهی بر میزان منابع سازمان تامین اجتماعی دارد یا و مصارف؟ آیا این تغییرات در حداقل مزد موجب افزایش مازاد منابع می‌شود یا بالعکس کسری سازمان را تشدید می‌کند؟ موضوع این پژوهش همواره پرسش‌هایی بوده که از سوی کارشناسان مطرح می‌شده چرا که ازجمله مهمترین موارد اثرگذار بر منابع و مصارف سازمان تامین

اجتماعی تغییرات سطوح دستمزدی مشمولین قوانین کار و تأمین اجتماعی است که در اجرای ماده ۴۱ قانون کار، همه ساله توسط شورای عالی کار تعیین می گردد. افزایش حداقل دستمزد و سایر سطوح دستمزدی که هر ساله به عنوان موضوعی چالشی و مورد اختلاف میان اتحادیه های کارگری، کارفرمایان و مراجع قانونگذار است، از یک سو منابع حاصل از دریافت حق بیمه سازمان را افزایش می دهد و از سوی دیگر موجب افزایش مصارف سازمان در کوتاه مدت و بلندمدت می شود. علاوه بر این تأثیرات مستقیم، افزایش سطوح دستمزدی با اثرگذاری بر وضعیت اشتغال و بیکاری، به صورت غیرمستقیم نیز بر منابع و مصارف سازمان اثرگذار هستند.

با وجود این سطح از تأثیرگذاری شدید حداقل دستمزد بر منابع و مخارج سازمان و قدمت این پرسش در میان کارشناسان این حوزه، اما جای شگفتی است که تاکنون مورد بررسی آماری و تجربی قرار نگرفته است. این در حالی است که درک چگونگی و میزان اثرگذاری حداقل دستمزد بر منابع و مخارج سازمان می تواند حاوی بینش هایی برای تعیین سطوح مطلوب و مناسب حداقل دستمزد در شورای عالی کار باشد که با عنایت به تأکید چشم انداز مصوب سازمان تأمین اجتماعی بر پایداری مالی، بسیار ضروری می نماید. در واقع تحلیل و بررسی این موضوع در چهارچوب یک پژوهش علمی و کاربردی کمک خواهد کرد تا سازمان تأمین اجتماعی بتواند با پیش بینی و برنامه ریزی مناسب نسبت به تغییرات محیطی ناشی از افزایش دستمزدها واکنش بهینه نشان داده و با استفاده از توان گفتگو در سطوح حاکمیتی و مدنی، راهبردها و سیاست های لازم را اتخاذ و از عدم توازن نقدی منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی جلوگیری نماید. ساختار مقاله به این شکل است که در ادامه و در بخش دوم ابتدا ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق مورد بررسی خواهد گرفت. در بخش سوم به معرفی متغیرهای پژوهش، آمار توصیفی آن ها و معرفی مدل تجربی تحقیق و روش برآورد پرداخته شده است. بخش چهارم به ارائه یافته های پژوهش و نتایج تخمین مدل اختصاص دارد. و در نهایت در بخش ششم نتیجه گیری و پیشنهادات ارائه می گردد.

۲. مبانی نظری

نیاز به امنیت در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی، یکی از پایه ای ترین نیازها در جوامع انسانی است. سازمان تأمین اجتماعی که به موجب قانون مصوب سال ۱۳۵۴ تاسیس شده، در حال حاضر به عنوان مهم ترین و محوری ترین سازمان فعال در حوزه بیمه اجتماعی و بازنشستگی کشور به شمار می شود

که بیش از ۴۸ میلیون نفر را تحت پوشش خدمات خود دارد. اما اکنون که بیش از نیم قرن از تاسیس این سازمان می‌گذرد، نظیر هر صندوق بیمه اجتماعی که در دوران میانسالی و کهنسالی از لحاظ توازن هزینه‌ها و درآمدهای نقدی با مشکل مواجه می‌شود، تعادل و توازن منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی نیز طی سال‌های اخیر با تهدید مواجه شده‌است. با این وجود، به نظر می‌رسد در این زمینه همچنان با فقدان زیرساخت‌های قانونی و تعلل در اجرای اقدامات اصلاحی اساسی مواجه‌ایم و اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم ماهیت بحران صندوق‌ها به گونه‌ای است که می‌تواند انواعی از پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در پی داشته باشد. در واکاوی علل شکل‌گیری بحران نقدی و ناپایداری مالی سازمان تأمین اجتماعی با دامنه گسترده‌ای از عوامل مواجه می‌شویم که برخی بر روی منابع و برخی دیگر بر مصارف تأثیر گذارند.

سابقه اقدامات معطوف به تحقق و شکل‌گیری تدریجی «نظام تأمین اجتماعی» در ایران، به تصویب اولین قانون استخدای کشور در سال ۱۳۰۱ باز می‌گردد که طی آن، برای نخستین بار، سازوکاری حداقلی برای بازنشستگی مستخدمین دولتی به وجود آمد. تحولات بعدی، از جمله تصویب «لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران» در اواخر سال ۱۳۳۱ و در دوره نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق و تاسیس سازمان مستقلی به نام «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران» در نهایت به تصویب «قانون تأمین اجتماعی» در تیرماه ۱۳۵۴ و تشکیل «سازمان تأمین اجتماعی» منجر شد که می‌توان آن را آغازگر تحولی نو در نظام تأمین اجتماعی کشور دانست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تلاش برای توزیع عادلانه ثروت‌های عمومی در کنار محترم شمردن اصل مالکیت فردی، در اصول متعدد قانون اساسی و به‌ویژه در اصل ۲۹ متجلی شده و برخورداری از «تأمین اجتماعی» به عنوان یکی از حقوق بنیادین آحاد شهروندان فارغ از تفاوت‌های قومیتی، جنسیتی و نژادی و نیز به عنوان تکلیف حکومت در برابر مردم، به رسمیت شناخته شده است. سازمان تأمین اجتماعی که به موجب قانون مصوب سال ۱۳۵۴ تاسیس شده، در حال حاضر به عنوان مهم‌ترین و محوری‌ترین سازمان فعال در حوزه بیمه اجتماعی و بازنشستگی کشور؛ بیشترین تعداد بیمه‌شدگان، بازنشستگان و مستمری‌بگیران را در کشور تحت پوشش حمایت‌های متنوع خویش قرار داده است (کریمی، ۱۳۹۲).

اکنون که بیش از نیم قرن از تاسیس سازمان تأمین اجتماعی می‌گذرد، نظیر هر صندوق بیمه اجتماعی که در دوران میانسالی و کهنسالی از لحاظ توازن جریان نقدی هزینه‌ها و درآمدها با مشکل مواجه می‌شود، تعادل و توازن جریان نقدی منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی نیز طی سال‌های اخیر با تهدید مواجه شده است، به نحوی که مشکل فوق به اصلی‌ترین معضل و چالش سازمان طی سال‌های اخیر تبدیل شده است. بدیهی است که تداوم این روند در میان‌مدت، سازمان را دچار بی‌ثباتی در عملکرد و در نتیجه اختلال در تنظیم عملیات خواهد کرد. باید اذعان نمود در سال‌های اخیر صندوق‌های بازنشستگی با وضعیت بحرانی مواجه‌اند تاجایی که این مسئله به همراه مسائل آب و محیط زیست به عنوان مسائل اصلی در برنامه ششم توسعه مدنظر سیاستگذاران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد در این زمینه همچنان با فقدان زیرساخت‌های قانونی و تعلق در اجرای اقدامات اصلاحی اساسی مواجه‌ایم و اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم ماهیت بحران صندوق‌ها به گونه‌ای است که می‌تواند انواعی از پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در پی داشته باشد (مشیری تبریزی، ۱۳۹۸).

۲-۱. معرفی منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی

بر اساس ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی، منابع درآمد سازمان از سه محل حق بیمه، درآمد حاصل از وجوه و ذخائر، وجوه حاصل از خسارت و جرائم نقدی و کمک‌ها و هدایا پیش‌بینی شده است. این در حالی است که درآمدهای حق بیمه طبق آمار سازمان تأمین اجتماعی با سهم حدود ۹۵ درصد مهمترین منبع درآمدی است. طبق قانون تأمین اجتماعی، حق بیمه‌ها یا مشارکت بیمه‌شده و کارفرما از محل دستمزد و حقوق مشمول طبق رابطه (۱) کسر می‌شود که به آن کسورات بیمه‌ای نیز گفته می‌شود.

$$(۱) \quad \text{مشارکت (C)} = \text{نرخ حق بیمه (C)} \times \text{دستمزد مشمول پرداخت کسور (W)}$$

نکته قابل ذکر در رابطه بالا، تفاوت در نرخ حق بیمه و دستمزد مشمول گروه‌های مختلف بیمه تأمین اجتماعی می‌باشد. به طور کلی در سازمان تأمین اجتماعی بیمه‌شدگان به سه دسته بیمه‌شدگان اجباری، بیمه‌شدگان خاص و بیمه‌های توافقی تقسیم می‌شوند. بیمه‌شدگان اجباری تمام افرادی هستند که

تحت قانون کار، با یک کارفرمای حقیقی یا حقوقی قراردادی امضا کنند. در بیمه اجباری تنها یک شرط اصلی در نظر گرفته می‌شود و آن وجود یک قرارداد دو طرفه میان کارگر و کارفرما است. در بیمه‌های اجباری ماهانه باید ۳۰ درصد از حقوق و دستمزد به‌عنوان حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی پرداخت شود که البته تنها ۷ درصد از این حق بیمه بر عهده نیروی کار بوده و ۲۰ درصد بر عهده کارفرما است و اوست که هر ماه مبلغ تعیین شده حق بیمه را به سازمان می‌پردازد. میزان ۳ درصد باقی‌مانده نیز بر عهده دولت است. دستمزد مشمول پرداخت کسور نیز برای بیمه‌شدگان اجباری حداقل ۱ و حداکثر ۷ برابر حداقل دستمزد است (ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی).

با این وجود، بخش عظیمی از افراد جامعه با داشتن سرمایه و شغل اختصاصی، با هیچ فردی قرارداد نداشته و به‌صورت مستقل و تنها یا به‌عنوان کارفرما کار می‌کنند. در سازمان تامین اجتماعی برای این دسته از افراد بیمه‌نامه‌هایی خاص تعریف شده است. بیمه‌های خاص خود به چند دسته از جمله بیمه حرف و مشاغل آزاد، رانندگان، بافندگان، کارگران، کارفرمائی و بیمه اختیاری تقسیم می‌شود. بیمه حرف و مشاغل آزاد اختیاری است و افراد می‌توانند با پرداخت درصدهای مختلفی یعنی ۱۲ درصد، ۱۴ درصد و ۱۸ درصد از مزایای حمایتی مشخصی برخوردار شوند. سهم دولت برای بیمه حرف و مشاغل آزاد ۲ درصد است. دستمزد مشمول کسر حق بیمه نیز برای این گروه همان بازه ۱ تا ۷ برابر حداقل دستمزد است. برای گروه‌های دیگر از این دسته اما دستمزد مشمول کسر حق بیمه مقطوع است. برای رانندگان درون شهری دستمزد مقطوع ۱/۱ برابر حداقل دستمزد و نرخ حق بیمه ۱۷ درصدی بیمه‌شده و ۱۰ درصد برای دولت تعیین شده است. برای رانندگان بین شهری دستمزد مقطوع ۱/۲ برابر حداقل دستمزد و نرخ حق بیمه ۱۳/۵ درصدی بیمه‌شده و ۱۳/۵ درصد دولت تعیین شده است. بیمه اختیاری برای افرادی است که در گذشته سابقه بیمه داشته‌اند اما در حال حاضر تحت پوشش هیچ نوع بیمه‌ای قرار ندارند. این افراد می‌توانند با پرداخت حق بیمه ۲۷ درصد از دستمزد مشمول مقطوع ۱/۲ برابر حداقل مزد به‌صورت اختیاری پوشش بیمه‌ای خود را ادامه دهند. حق بیمه کارفرمایان نیز ۲۷ درصد است و دستمزد مقطوع برای آن‌ها بر اساس سابقه کار و دستمزدهای پرداختی تعیین می‌شود. برای بیمه‌نامه‌های توافقی نیز نرخ حق بیمه ۲۷ درصد است در حالی که دستمزد مشمول مقطوع بسته به نوع شغل و قرارداد توافقی متفاوت است.

باتوجه به توضیحات ارائه شده در خصوص منبع درآمدی حق بیمه، می‌توان گفت که تغییرات میزان حداقل دستمزد از چند طریق بر منابع حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی اثرگذار خواهد بود: (۱) افزایش حداقل دستمزد کران پایین و بالای بازه درآمدی مشمول کسر حق بیمه را تغییر می‌دهد. (۲) افزایش سطح دستمزدها پیامد دیگری است که با افزایش حداقل دستمزد اتفاق خواهد افتاد و طبیعتاً منجر به افزایش میزان مشارکت بیمه‌شدگان خواهد شد. (۳) طبق تئوری‌های اقتصادی می‌توان انتظار داشت که افزایش حداقل دستمزد همچنین با افزایش نرخ بیکاری، کاهش جمعیت بیمه‌شده را به دنبال داشته باشد. اثر دو مکانیسم اول و دوم مثبت و مکانیسم سوم اثر منفی بر درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی خواهد داشت. اما در کنار منابع درآمدی، مصارف سازمان تأمین اجتماعی نیز هم اهمیت فراوان دارند. یکی از اجزای اصلی مصارف سازمان تأمین اجتماعی مستمری‌های پرداختی می‌باشد که سهمی حدود ۸۰ درصد از کل مخارج در سال ۱۴۰۲ داشته‌اند. جزء اصلی دیگر مخارج درمان است. از آنجائی که مستمری‌های پرداختی سهم اصلی را دارند و این جزء است که از سطح تعیین شده برای حداقل دستمزد متأثر می‌شود، در ادامه این بخش از مخارج مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مستمری‌های بازنشستگی در سازمان تأمین اجتماعی به صورت مزایای معین^۱ (DB) است که طبق رابطه (۲) در زمان بازنشستگی تعیین و برقرار می‌شود.

$$(۲) \quad \text{مستمری (P)} = \text{نرخ تعلق‌پذیری (a)} \times \text{سنوات خدمت (S)} \times \text{دستمزد مرجع (\bar{W})}$$

طبق قوانین سازمان تأمین اجتماعی ایران، نرخ تعلق‌پذیری^۲ یا ضریب سنوات برابر یک سی‌ام (۱/۳۰) می‌باشد که برای هر سال خدمت به فرد تعلق می‌گیرد. به عنوان مثال اگر فردی ۲۰ سال سابقه کار داشته باشد برابر بیست سی‌ام و فردی که ۳۰ سال سابقه کار داشته باشد تمام دستمزد مرجع را به عنوان مستمری دریافت خواهد کرد (ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی). دستمزد مرجع نیز طبق قوانین سازمان تأمین اجتماعی برابر میانگین دستمزد دو سال پایانی خدمت افراد است. البته طبق ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی برای

^۱ Defined benefit

^۲ Accrual rate

افراد با سابقه کار بیش از ۲۰ سال حداقلی از مستمری برابر حداقل دستمزد تعیین شده است (ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی). بر این اساس، می‌توان گفت که تغییرات میزان حداقل دستمزد از دو طریق بر مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی اثرگذار خواهد بود: ۱) افزایش حداقل مزد منجر به افزایش در سطح دستمزدها خواهد شد و طبیعتاً سطح مستمری‌ها و حقوق بازنشستگی پرداختی را افزایش می‌دهد. ۲) با افزایش حداقل دستمزد، سطح مستمری بازنشستگی تضمین شده حداقلی نیز افزایش و به تبع آن مصارف سازمان افزایش می‌یابد. قطعاً حداقل دستمزد بر بیکاری نیز تأثیر گذاشته و از آن طریق مخارج بیمه بیکاری را افزایش خواهد بود اما از آنجائی که صندوق بیمه بیکاری صندوقی جدا و مستقل از صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی است، این موضوع نادیده گرفته خواهد شد. بر این اساس، از هر دو مکانیسم گفته شده بیانگر تأثیر مثبت افزایش حداقل دستمزد بر مخارج سازمان تأمین اجتماعی است.

بر اساس آنچه گفته شد مشخص می‌شود که افزایش حداقل دستمزد دارای اثر نسبی مثبت بر منابع حق بیمه و مصارف مستمری سازمان خواهد داشت؛ میزان این اثر گذاری اما موضوعی است که در این پژوهش و در قابل دو معادله مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در معادله سوم، به بررسی اثر حداقل دستمزد بر متغیر مازاد منابع حق بیمه بررسی خواهد شد که حاصل تفاضل مصارف مستمری از منابع حق بیمه می‌باشد و با مشخص شدن اثر افزایش حداقل دستمزد بر این متغیر می‌توان نتیجه گرفته که اثر افزایش حداقل دستمزد بر کدام یک از متغیرهای منابع حق بیمه و مصارف مستمری بیشتر می‌باشد.

۳. پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع این مقاله یعنی تأثیر افزایش حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه و مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی مطالعه‌ای تاکنون انجام نشده و این مقاله نخستین مطالعه در این حوزه است و از این جهت دارای نوآوری بوده و مدل بیس ندارد. بنابراین، در مرور پژوهش‌های پیشین ناگزیریم که به مطالعات با موضوعات پیرامونی اما مرتبط مانند تأثیر حداقل دستمزد بر افزایش دستمزدها (که پایه مشمول کسور بیمه‌ای یا دستمزد مرجع تعیین مستمری است) یا تأثیر حداقل دستمزد بر بیکاری و اشتغال (که بیانگر جمعیت بیمه‌شدگان و دیگر شرایط کلان اقتصادی است) پرداخته شود. این مباحث پیرامونی با موضوع اصلی بر اساس مکانیسم‌های اثرگذاری گفته شده در مورد منابع و مصارف، به موضوع این پژوهش مرتبط هستند.

از مطالعات داخلی به عنوان مثال می‌توان به مطالعه سازمان ملی بهره‌وری ایران (۱۴۰۱) اشاره کرد که به تحلیل تأثیر سیاست افزایش حداقل دستمزد بر متغیرهای مختلف اقتصادی کشور در سال ۱۴۰۱ پرداخته است. در این گزارش عنوان شده با توجه به اینکه مطالعات مربوط به نرخ بیکاری در کشور به دلایل مختلف از جمله وجود مشاغل غیررسمی، تعاریف مختلف از بیکاری و ... قابل استناد نیست، ارائه یک تحلیل شفاف مشکل است؛ ولیکن محاسبات معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی با استفاده از یک مدل تعادل عمومی، نشان از تأثیر ۱۰ درصدی افزایش حداقل دستمزدها در سال ۱۴۰۱ بر روی بیکاری دارد. البته مشاهده و تحلیل داده‌های حداقل دستمزد و بیکاری در دوره‌های مختلف، رفتار مشخصی را بروز نمی‌دهد. افزایش سطح دستمزد، کارفرمایان را به سمت راهکارهایی مانند تعدیل نیرو و یا حذف کارکنان تحت پوشش بیمه و یا انعقاد قراردادهای کار غیررسمی سوق خواهد داد.

مهرجو و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با استفاده از روش خودرگرسیون برداری (VAR)، اثر افزایش حداقل دستمزد را بر نرخ بیکاری در ایران در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۵ مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش مورد بررسی نشان داد که با افزایش حداقل دستمزد، کارفرمایان تمایل کمتری به استخدام نیروی کار دارند و سرمایه را جایگزین نیروی کار می‌کنند و در نهایت افزایش حداقل دستمزد منجر به افزایش نرخ بیکاری می‌شود.

ساجدی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی در چارچوب مکتب کینزی جدید، به منظور بررسی آثار اقتصادی تغییرات حداقل دستمزد بر متغیرهای اقتصاد کلان، یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE^۱) برای یک اقتصاد باز و کوچک صادرکننده نفت، متناسب با ساختار اقتصاد ایران در دامنه زمانی ۱۳۴۰ لغایت ۱۳۹۵ شبیه‌سازی و برآورده نمودند. نتایج حاصل از شبیه‌سازی و برآورد این مدل که حاکی از تطابق گشتاورهای داده‌های شبیه‌سازی شده با داده‌های دنیای واقعی و بر پایه کالیبراسیون است، نشان می‌دهند که افزایش حداقل دستمزد در اقتصاد می‌تواند ضمن افزایش تورم بر سطح دستمزد کل نیز اثر مثبت و افزایشی داشته باشد اگرچه با افزایش بیکاری باعث کاهش میزان تولید ناخالص داخلی، مصرف و سرمایه‌گذاری نیز خواهد شد.

^۱ Dynamic stochastic general equilibrium modeling

منظور و بهاء‌لو (۱۳۹۴) در پژوهشی اثر افزایش حداقل دستمزد بر اشتغال نیروی کار ساده و ماهر در ایران را مورد بررسی قرار دادند. بدین منظور یک مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر برای بازار کار ایران طراحی شد که هفت بخش تولیدی و دو نوع نیروی کار ماهر و ساده را به تفکیک در بر داشت. هم چنین در این مدل فروضی مانند تحرک ناقص نیروی کار و جانشینی نیروی کار ماهر و ساده مورد نظر قرار گرفت و مدل با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۸۰ کالیبره شد. نتایج این مطالعه نشان داده است که با افزایش حداقل دستمزد، اشتغال نیروی کار ساده در همه بخش‌های تولیدی کاهش یافته در حالی که اشتغال نیروی کار ماهر در برخی بخش‌ها از جمله کشاورزی و خدمات افزایش یافته است.

کریمی موغاری و بیدار (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی رفتار حداقل دستمزد و اثر آن بر اشتغال جوانان در بازار کار ایران پرداختند. در این تحقیق، با مطالعه روند تغییرات حداقل دستمزد و معیارها و روش‌های تعیین آن و اهمیت آن از جهت تاریخی، آثار اجرای قانون حداقل دستمزد بر سطح اشتغال کشور و اشتغال جوانان در ایران با استفاده از مدل $ARDL^1$ در دوره زمانی ۸۵-۱۳۴۵ مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعات تجربی در دیگر کشورها نشان داده که اثر حداقل مزد بر اشتغال بسته به الگوی مورد نظر، می‌تواند مثبت یا منفی باشد. بر اساس نتایج بدست آمده از تخمین مدل در این تحقیق، اثر حداقل مزد رسمی بر نرخ اشتغال گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۲۴-۱۵ سال مثبت بوده است. این یافته‌ها با تحولات اشتغال کشور طی دوره مورد بررسی سازگار است. طی این سال‌ها، به رغم افزایش حداقل مزد رسمی، اشتغال در کشور سالانه به طور متوسط حدود ۲/۶ درصد رشد یافته است. با این وجود، شواهد تجربی نشان می‌دهد که افزایش حداقل مزد به گسترش اشتغال در بخش غیررسمی منجر گردیده است. از مطالعات خارجی نیز می‌توان به چند مورد از جدیدترین تحقیقات اشاره کرد. سپدیانتی و توح^۲ (۲۰۲۴) در پژوهشی به مطالعه اثر جمعیت، حداقل دستمزد منطقه‌ای و رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری در کالیمانتان مرکزی^۳ پرداختند. این مطالعه از داده‌های ثانویه استفاده می‌کند که داده‌های سری زمانی

^۱ Autoregressive distributed lag

^۲ Sepdianty & Tuah

^۳ Central Kalimantan

سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۹ است. تجزیه و تحلیل داده‌های مورد استفاده، داده‌های تابلویی نشان می‌دهد که متغیرهای جمعیت، حداقل دستمزد منطقه‌ای و رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری در کالیمانتان مرکزی تأثیر مثبت دارند. بطور مشخص زمانی که جمعیت رو به افزایش است، افزایش حداقل دستمزدها باعث می‌شود تا شرکت‌ها تقاضای نیروی کار خود را کاهش داده و در حالی که عرضه نیروی کار بیشتر از تقاضای است، این امر باعث افزایش نرخ بیکاری می‌شود.

هریرا و کارمن^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی اثر تغییرات حداقل دستمزد بر نرخ بیکاری در ۳۳ کشور عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD^۲) طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ پرداخته و برای این منظور از یک مدل آستانه پانل با اثرات ثابت پویا استفاده شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، هر چه حداقل دستمزد بالاتر باشد، نرخ بیکاری کمتر است؛ اما اگر تغییرات در حداقل مزد کمتر یا بالاتر از آستانه آن را مقایسه کنیم، شدت آن متفاوت است. به طور مشخص، اگر حداقل دستمزد کمتر از آستانه خود باشد، افزایش حداقل دستمزد منجر به کاهش نرخ بیکاری کل می‌شود؛ با این حال، کاهش در این شاخص زمانی که این مقدار بالاتر از آستانه آن باشد، به طور قابل توجهی بیشتر است. این اثرات حاشیه ای از نظر آماری در سطح معنی داری ۱٪ معنی دار بوده و اثر حاشیه ای بالاتر از مقدار آستانه قوی تر است.

نوزارووا و کورالووا^۳ (۲۰۲۲) در پژوهشی پس از تصویب دستورالعمل حداقل دستمزد در برخی کشورهای اتحادیه اروپا، به بررسی اثرات حداقل دستمزد بر نرخ بیکاری در بلغارستان پرداختند. در این پژوهش که بر اساس داده‌های یک دوره ۳۰ ساله طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱ و با استفاده از تحلیل رگرسیون از طریق روش‌های آماری انجام شده، نتایج بدست آمده نشان می‌دهند که افزایش میزان حداقل دستمزد در بلغارستان موجب افزایش نرخ بیکاری شده است.

پولو و کاراکیتسیوس^۴ (۲۰۲۱) در پژوهشی به بررسی اثرات حداقل دستمزد بر نرخ بیکاری در کشور یونان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش که بر اساس داده‌های سطح خرد حاصل از نظرسنجی نیروی کار

1 Herrera & Carmen

۲ Organization for economic co-operatoin and development

۳ nozharov & koralova

۴ andriopoulou & karakitsios

یونان (LFS^۱) در دوره سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۹ صورت گرفته نشان می‌دهد که تغییرات حداقل دستمزد واقعی از نظر آماری بسیار ناچیز است و تأثیرات بسیار کمی بر ورود و خروج به بیکاری دارد و در این زمینه تفاوت‌های سطح فردی، نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند. گودوی و رایش^۲ (۲۰۱۹) با استفاده از داده‌های موجود در برخی شهرهای ایالات متحده (جهت دوری از سیاست و کاهش تأثیر پذیری از سیاست) اثر حداقل دستمزد بر میانگین حقوق و میزان اشتغال را بررسی کردند و نشان دادند که افزایش حداقل دستمزد موجب افزایش شدید متوسط حقوق و دستمزد و عدم تأثیر بر اشتغال خواهد شد.

آرونسون^۳ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی به بررسی اثرات تغییرات حداقل دستمزد بر اشتغال نیروی کار در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی در کشور آمریکا پرداختند. در این مطالعه از داده‌های سرشماری سه ماهه اشتغال و دستمزد (QECW) استفاده شد و برای تجزیه و تحلیل پنج افزایش حداقل دستمزد ایالتی در اوایل و اواسط دهه ۲۰۰۰ در رستوران‌های فست فود مورد مطالعه قرار گرفت. نتیج بدست آمده نشان می‌دهند که پس از افزایش ۱۰ درصدی حداقل دستمزد، نرخ خروج از اشتغال در رستوران‌های فست فود از ۵/۷ درصد در سال به ۷/۱ درصد افزایش می‌یابد و در واقع، نرخ بیکاری افزایش یافته است.

آکپاسنگ^۴ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای دیگر با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی و آزمون علیت گرانجر، رابطه حداقل دستمزد و نرخ بیکاری را در کشور نیجریه در دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۹ تحلیل نموده است. نتایج روش حداقل مربعات معمولی دلالت بر آن دارد که با افزایش حداقل دستمزد، نرخ بیکاری افزایش می‌یابد اگرچه طبق نتایج آزمون علیت گرانجر، علت گرنجری آن نیست.

۴. مدل تحقیق و روش برآورد

در این پژوهش و برای بررسی تأثیر افزایش حداقل دستمزد بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی، از تحلیل سری زمانی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) با تواتر سالانه از سال ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۱ استفاده شده است. مدل‌هایی که برای بررسی اثرات تأخیری ارائه می‌شوند، معروف به مدل‌های با وقفه توزیعی هستند که یکی از جدیدترین روش‌ها برای این بررسی‌ها، روش

^۱ laboratory field services

^۲ Godoy & Reich

^۳ Aaronson

^۴ Akpansung

خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL)^۱ است. در این مدل‌ها متغیر وابسته با استفاده از وقفه‌های خود این متغیر و وقفه‌های سایر متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود. شکل کلی مدل ARDL(p,q) به صورت زیر می‌باشد.

$$Y_t = \mu + \sum_{j=1}^p \gamma_j Y_{t-j} + \sum_{j=0}^q \beta_j X_{t-j} + u_t \quad (۳)$$

که به عنوان مثال، مدل ARDL(1,1) به صورت رابطه ۴ است:

$$Y_t = \mu + \gamma_1 Y_{t-1} + \beta_0 X_t + \beta_1 X_{t-1} + u_t \quad (۴)$$

در این رگرسیون ضرایب برآوردی بیانگر اثرات تأخیری است که اگر مقدار X امروز تغییر کند، اثر آن در امروز و روزهای آینده ظاهر خواهد شد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، در سمت راست رگرسیون متغیر وابسته با وقفه‌های مختلف و همچنین متغیر یا متغیرهای مستقل با وقفه‌های متفاوت وجود دارد. جهت تعیین تعداد وقفه‌های بهینه در مدل‌های ARDL نیز می‌توان از معیارهای آزمون نسبت در سستمایی^۲ (LR)، آکایک^۳ (AIC)، شوارتز بیزین^۴ (SB) و حنان کوین (HQ)^۱ استفاده نمود.

دلیل کاربرد زیاد مدل‌های ARDL این است که در بسیاری از موضوعات اقتصادی و مالی، تأثیرگذاری متغیرهای توضیحی با تأخیرهای قابل توجهی مواجه‌اند. به عنوان مثال اثر یک سیاست پولی انبساطی بر متغیرهای مورد نظر، اثر سرمایه‌گذاری‌های جدید بر ایجاد ظرفیت تولید و مقدار تولید و اثر وقایع و اخبار بر قیمت سهام ممکن است دارای تأخیر باشد که این تأخیرها می‌توانند ناشی از ساختار

^۱ Autoregressive Distributed Lag

^۲ Likelihood Ratio Test

^۳ Akaike information criterion

^۴ Bayesian information criterion

اقتصادی و یا رفتار و واکنش احتیاط آمیز کارگزاران اقتصادی به سیاستها و وقایع باشد. در این موارد است که می‌توان از مدل‌های ARDL استفاده نمود. در رابطه با موضوع پژوهش نیز می‌دانیم که اثرگذاری حداقل دستمزد از طریق مکانیسم‌های گفته شده بر منابع و مخارج سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند با تأخیر همراه باشد که همین نکته مناسب بودن روش مورد استفاده را نشان می‌دهد.

در خصوص تحلیل‌های سری زمانی، مانایی^۱ متغیرها یکی از شروط مهم است اگرچه اغلب متغیرهای اقتصاد کلان نامانا هستند. برای رفع این مشکل ابتدا باید بررسی گردد که آیا بین متغیرهای پژوهش در سطح بردار هم‌انباشتگی وجود دارد یا نه. در صورت وجود بردار هم‌انباشتگی می‌توان انواع روابط بلند مدت و کوتاه مدت بین متغیرها را برآورد کرد. یک مدل تصحیح خطا^۲ به همراه مدل خودرگرسیون با وقفه توزیع شده (ARDL) در رابطه (۵) نمایش داده شده است.

$$\Delta Y_t = \beta_0 + \beta_1 Y_{t-1} + \beta_2 X_{t-1} + \beta_3 \Delta X_t + A(L)\Delta Y + C(L)\Delta X + d_i D_i + v_t \quad (5)$$

در این رابطه دیفرانسیل Y بر روی وقفه متغیر وابسته Y_{t-1} و مستقل X_{t-1} ، دیفرانسیل متغیر مستقل ΔX_t و وقفه دیفرانسیل متغیر وابسته $A(L)\Delta Y$ و مستقل $C(L)\Delta X$ رگرس شده است. جزء D_i چند متغیر مجازی مورد استفاده می‌باشد. می‌توان بردار هم‌انباشتگی را نیز با استفاده از معادله (۵) مشخص کرد و برای این منظور کافی است از β_1 سرعت تعدیل، فاکتور گرفته شود. رابطه بلندمدت در درون پراگتر نوشته شده است.

$$\Delta Y_t = \beta_1 \left(\frac{\beta_0}{\beta_1} + Y_{t-1} + \frac{\beta_2}{\beta_1} X_{t-1} + \frac{d_i}{\beta_1} D_i \right) + \beta_3 \Delta X_t + A(L)\Delta Y + C(L)\Delta X + v_t \quad (6)$$

علاوه بر متغیرهای دارای ریشه واحد و مقدار ثابت عرض از مبدأ و همچنین متغیرهای دامی نیز در درون این معادله بلندمدت هم‌انباشتگی قرار می‌گیرند. البته لازم است موهومی بودن ضرایب تعادل

^۱ Stationarity

^۲ Error Correction Models

بلندمدت مورد بررسی قرار گیرد و برای این منظور می‌توان بررسی کرد که آیا رابطه پویای کوتاه‌مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش دارد یا خیر. پس از بررسی بلندمدت می‌توان به بررسی تأثیر کوتاه مدت این متغیرها پرداخت. مقدار داخل پرانتز اکنون انحرافات از رابطه بلندمدت را نشان می‌دهد که با یک ضریب در کوتاه مدت تعدیل خواهد شد.

$$\Delta Y_t = \beta_1 (\text{Short term deviations}) + \beta_3 \Delta X_t + A(L)\Delta Y + C(L)\Delta X + v_t \quad (7)$$

البته تعیین تعداد وقفه‌های مناسب برای دیفرانسیل متغیر وابسته $A(L)\Delta Y$ و مستقل $C(L)\Delta X$ می‌تواند به تعداد زیاد پارامتری منتهی شود که نیاز به برآورد دارند و این امر زمانی که حجم نمونه کوچک است می‌تواند مشکل آفرین باشد.

مدل هم‌انباشتگی به همراه مدل خودرگرسیون با وقفه توزیع شده (ARDL) در این پژوهش معادلات جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. دلیل این بررسی جداگانه این است که متغیرهای پژوهش از یکدیگر برونزا هستند. در صورتی که متغیرهای درونزا باشند باید از مدل‌های تصحیح خطای برداری VECM استفاده کرد. اما در پژوهش مورد بررسی متغیرها از یکدیگر برونزا هستند. به مشخص، منابع و مخارج سازمان است که از حداقل دستمزد، دستمزد و بیکاری و ... تأثیر می‌گذارد نه برعکس و بنابراین این متغیرها برونزا هستند. حتی بین منابع و مخارج سازمان تأمین اجتماعی نیز ارتباطی وجود ندارد و این دو متغیر از یکدیگر برونزا تعریف می‌شوند. مخارج سازمان تأمین اجتماعی طبق یک فرمول مشخص به شیوه مزایای معین (DB) تعریف می‌شود که هیچ ارتباطی با منابع حق بیمه ندارند. این شیوه سنتی تأمین مالی سیستم‌های بازنشستگی به دلیل همین مشخصه یعنی عدم ارتباط مصارف مستمری به حق بیمه‌ها باعث شده است تا در سال‌های گذشته عمده این صندوق‌های بازنشستگی با بحران‌های مالی و ناپایداری نقدینگی روبرو شوند.

بر این اساس، تأثیر حداقل دستمزد بر منابع و مخارج به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند که در معادلات (۸) و (۹) در ادامه نمایش داده شده‌اند. جدا از بررسی تأثیر حداقل دستمزد بر منابع و مصارف، این مقاله به دنبال مقایسه این اثرات است تا در نهایت پاسخ دهد که حداقل دستمزد منابع را یا

مخارج سازمان را بیشتر دستخوش تغییر خواهد کرد. اگر اثر حداقل دستمزد بر منابع مثبت و بیشتر از مخارج باشد می‌توان گفت که افزایش حداقل دستمزد به نفع سازمان تأمین و در جهت بهبود پایداری نقدینگی این سازمان عمل خواهد کرد. و بر عکس، اگر اثر حداقل دستمزد بر منابع مثبت و کمتر از مخارج باشد می‌توان گفت که افزایش حداقل دستمزد ناپایداری نقدی این سازمان را تشدید خواهد کرد. علاوه بر مقایسه مستقیم، در یک معادله دیگر که در رابطه (۱۰) نشان داده شده اثر حداقل دستمزد بطور مستقیم بر مازاد منابع سازمان تأمین اجتماعی بررسی شده است. نتایج این معادلات به شکل قطعات پازل جدا از هم، ما را به نتیجه مورد نظر و پاسخ به پرسش اصلی این مقاله خواهد رساند.

$$\begin{aligned} \Delta Lrcon_t = & \beta_0 + \beta_1 Lrcon_{t-1} + \beta_2 Lcpop_{t-1} + \beta_3 Lrgdpcap_{t-1} \\ & + \beta_4 Lrmin_{t-1} + \beta_5 \Delta Lcpop_t + \beta_6 \Delta Lrgdpcap_t \\ & + \beta_5 \Delta Lrmin_t + A(L) \Delta Lrcon + C(L) \Delta Lcpop \\ & + C(L)' \Delta Lrgdpcap + C(L)'' \Delta Lrmin + d_1 D_S + v_t \end{aligned} \quad (۸)$$

معادله (۸) قصد دارد با استفاده از سه متغیر برونزای جمعیت بیمه‌شده اصلی (lcpop)، متغیر پروکسی دستمزد (lrgdpcap) و حداقل دستمزد (lrmmin) تغییرات مشاهده شده بلندمدت و کوتاه‌مدت در منابع حق بیمه سازمان (lrcon) را توضیح دهد. به جای دستمزد در این تحقیق از نسبت تولید ناخالص داخلی تقسیم بر تعداد شاغلین که در واقع شاخصی از بهره‌وری کل است، استفاده شده است. از آنجائی که در بلندمدت دستمزد باید مطابق با بهره‌وری باشد، این متغیر پروکسی بنظر مناسب و مطابق تئوری است. به طریق مشابه، معادله (۹) با استفاده از سه متغیر برونزای تعداد پرونده مستمری‌بگیری (lppop)، متغیر پروکسی دستمزد (lrgdpcap) و حداقل دستمزد (lrmmin) به دنبال این است تا تغییرات مشاهده شده بلندمدت و کوتاه‌مدت در مخارج مصرفی سازمان (lrpen) را توضیح دهد.

$$\begin{aligned} \Delta LrPen_t = & \beta_0 + \beta_1 LrPen_{t-1} + \beta_2 Lppop_{t-1} + \beta_3 Lrgdpcap_{t-1} \\ & + \beta_4 Lrmin_{t-1} + \beta_5 \Delta Lppop_t + \beta_6 \Delta Lrgdpcap_t \\ & + \beta_5 \Delta Lrmin_t + A(L) \Delta LrPen + C(L) \Delta Lppop \\ & + C(L)' \Delta Lrgdpcap + C(L)'' \Delta Lrmin + d_1 D_I + \omega_t \end{aligned} \quad (۹)$$

از مقایسه تأثیر حداقل دستمزد بر منابع و مخارج یعنی ضریب β_4 در هر دو معادله می‌توان نتیجه گرفت که تغییرات حداقل دستمزد چه تأثیری بر توازن نقدی صندوق تأمین اجتماعی دارد. با این وجود، همانطور که گفته شد با محاسبه مازاد منابع صندوق و بررسی تأثیرپذیری آن از حداقل دستمزد بطور مستقیم نیز به این سؤال پرداخته شده است. معادله سوم برآوردی که در رابطه (۱۰) نمایش داده شده اثر حداقل دستمزد را بر مازاد منابع (lexcess) که اختلاف منابع حق بیمه از مخارج مستمری است، اندازه می‌گیرد. مازاد منابع در این معادله بصورت تابعی از حداقل دستمزد، پروکسی دستمزد و همچنین نسبت پشتیبانی (sratio) نمایش داده شده است. نسبت پشتیبانی یک نسبت جمعیتی است که نشان می‌دهد به ازاء هر پرونده مستمری چند شاغل حق بیمه پرداز وجود دارند.

$$\begin{aligned} \Delta Lexcess_t = & \beta_0 + \beta_1 Lexcess_{t-1} + \beta_2 sratio_{t-1} + \beta_3 Lrgdpcap_{t-1} \\ & + \beta_4 Lrmin_{t-1} + \beta_5 \Delta sratio_t + \beta_6 \Delta Lrgdpcap_t \\ & + \beta_5 \Delta Lrmin_t + A(L) \Delta Lexcess + C(L) \Delta sratio \\ & + C(L)' \Delta Lrgdpcap + C(L)'' \Delta Lrmin + d_1 D_S + z_t \end{aligned} \quad (10)$$

متغیرهای پژوهش و دیگر متغیرهای برونزا از جمله جمعیت بیمه شده، تعداد پرونده مستمری‌بگیری، حداقل دستمزد سالانه، تولید ناخالص داخلی سرانه، نسبت پشتیبانی و سایر متغیرهای کنترلی استفاده شده در جدول ۱ نمایش داده شده‌اند. لازم به ذکر است که متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین، متغیری است که به دلیل عدم دسترسی به متغیر درآمد متوسط به عنوانی جایگزین مورد استفاده قرار گرفته است.

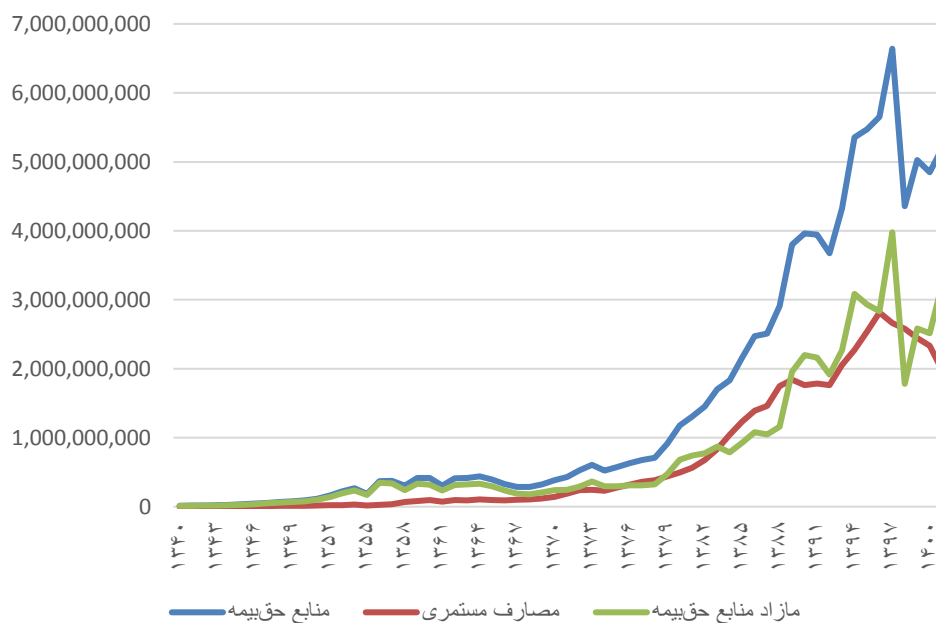
جدول ۱. معرفی متغیرهای مدل

متغیر	نماد	لگاریتم
منابع حق بیمه	lrcon	لگاریتم
مصارف مستمری	lrpen	لگاریتم
مازاد منابع	lexcess	لگاریتم
جمعیت بیمه شده	lcpop	لگاریتم
تعداد پرونده مستمری	lppop	لگاریتم
تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین	lrgdpcap	لگاریتم
حداقل دستمزد سالانه	lrmin	لگاریتم

نسبت	sratio	نسبت پشتیبانی
------	--------	---------------

مأخذ: محاسبات تحقیق

نمودار ۱، تغییرات متغیرهای وابسته مدل که منابع حق بیمه، مصارف مستمری و مازاد منابع حق بیمه می‌باشند در طی بازه‌ی ۶۱ ساله مورد بررسی را نشان می‌دهد:



نمودار ۱. میزان منابع حق بیمه، مصارف مستمری و مازاد منابع حق بیمه از سال ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۱ (میلیون ریال)

همانطور که در نمودار ۱ مشخص است، طی بازه‌ی مورد بررسی، هر سه متغیر به صورت نسبی با یک نرخ رشد فزاینده در حال افزایش بوده است که مازاد منابع حق بیمه در مرور زمان با افزایش یافته که نشان از افزایش نسبی منابع حق بیمه نسبت به مصارف مستمری سازمان دارد. از میان متغیرهای مستقل ذکر شده در جدول ۱، متغیرهای جمعیت بیمه‌شده، حداقل دستمزد سالانه و تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین بر متغیر منابع حق بیمه، متغیرهای تعداد پرونده‌های مستمری، حداقل دستمزد سالانه و تولید

ناخالص داخلی سرانه شاغلین بر متغیر مصارف مستمری و متغیرهای نسبت پشتیبانی، حداقل دستمزد سالانه و تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین بر متغیر مازاد حق بیمه اثرگذار می‌باشند.

۵. داده‌ها و نتایج تجربی

یافته‌های این مقاله در خصوص اثر افزایش حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه و مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی در چهار زیربخش ارائه خواهد شد. نخست به آزمون تعیین درجه انباشتگی متغیرها پرداخته خواهد شد. سپس در سه زیربخش جداگانه یافته‌های تحقیق در خصوص سه سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اثر افزایش حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه، مصارف مستمری و مازاد منابع نقدی ارائه می‌شوند.

۵-۱. تعیین درجه انباشتگی متغیرها

برای تعیین درجه انباشتگی متغیرها به بررسی وجود ریشه واحد در سطح و در تفاضل متغیرها پرداخته شده که نتایج آزمون‌ها در جدول ۲ نمایش داده شده است. این بررسی با در نظر گرفتن وجود شکست ساختاری انجام شده به این معنی که ابتدا روند زمانی متغیرها ترسیم و نقاط محتمل برای وقوع شکست ساختاری (سال انقلاب ۱۳۵۷ یا سال‌های تحریم) شناسایی شده و سپس برای مواردی که مظنون به شکست ساختاری بودند از آزمون ریشه واحد فیلیپس-پرون^۱ جهت بررسی مانایی متغیرها استفاده شد. متغیرهای جمعیت بیمه شدگان (LCPOP)، درآمد حق بیمه (LRCON) و تولید ناخالص داخلی سرانه (LRGDPCAP) متغیرهایی بودند که به دلیل وجود شکست ساختاری، از آزمون ریشه واحد فیلیپس پرون جهت بررسی مانایی آن‌ها استفاده شد. در خصوص دیگر متغیرها اما به دلیل عدم وجود شکست ساختاری، وجود ریشه واحد در آن‌ها به وسیله آزمون دیکی فولر تعمیم یافته مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج آزمون‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که تمامی متغیرها به استثنای نسبت پشتیبانی، در سطح و در سطح معناداری ۵ درصد نامانا هستند. هم‌چنین با یک مرتبه تفاضل‌گیری، متغیرهای در حالت با عرض از مبدا و بدون روند مانا می‌گردد. به عبارت دیگر، تمامی متغیرها از درجه انباشتگی یک

^۱ Phillips-Perron

I(1) برخوردارند. برخورداری متغیرها از درجه انباشتگی یکسان به ما امکان می‌دهد که در قالب مدل‌های ARDL به برآورد روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین آن‌ها بپردازیم.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم یافته

متغیرهای الگو	آزمون دیکی-فولر تعمیم یافته در سطح			آزمون دیکی-فولر تعمیم یافته با یک مرتبه تفاضل		
	آماره آزمون	مقادیر بحرانی	نتیجه	آماره آزمون	مقادیر بحرانی	نتیجه
LCPOP	-۲,۴	-۴,۱۵	نامانا	-۵,۵	-۴,۱۵	مانا
LPPOP	-۱,۸۱	-۳,۸۶	نامانا	-۴,۶۴	-۳,۸۶	مانا
LRCON	-۲,۹	-۴,۱۵	نامانا	-۸,۵	-۴,۱۵	مانا
LRPEN	-۲,۲۹	-۳,۴۸	نامانا	-۵,۸۴	-۳,۴۸	مانا
LRMIN	-۲,۰۷	-۳,۴۸	نامانا	-۸,۳۱	-۳,۴۸	مانا
LRGDPCAP	-۳,۰۴	-۴,۱۵	نامانا	-۶,۵	-۴,۱۵	مانا
SRATIO	-۷,۸	-۴,۱۵	مانا	*	*	*

مأخذ: محاسبات تحقیق

* مقادیر بحرانی در سطح معناداری ۵ درصد می‌باشد.

۲-۵. رابطه حداقل دستمزد و منابع حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی

معادله (۸) به تصریح رابطه حداقل دستمزد و منابع حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی اختصاص دارد. این رابطه در صورت وجود بردار هم‌انباشتگی می‌تواند به شکل بلندمدت و کوتاه‌مدت وجود داشته باشد. بنابراین، گام نخست آزمون وجود بردار هم‌انباشتگی بین متغیرهاست. این مهم از طریق آزمون هم‌انباشتگی باند^۱ انجام می‌شود. شیوه کار به این صورت است که رابطه بلندمدت بین متغیرها برآورد و سپس یک آماره F از مدل ARDL محاسبه می‌شود. رابطه بلندمدت با در نظر گرفتن یک عرض از مبدأ و یک متغیر دامی برای سال‌های تحریم که وجود شکست ساختاری را کنترل می‌کند، برآورد گردید که نتایج آن در جدول ۳ نمایش داده شده است. این رابطه بلندمدت تنها در صورتی موهومی نیست که یک رابطه تعادلی و هم‌انباشتگی باشد که براساس نتایج بدست آمده از آزمون هم‌انباشتگی باند با ۵۸ نمونه، آماره آزمون ۱۸/۵۱ است و از کران بالا ۳/۹۱ آزمون

^۱ F-bound

بزرگتر می‌باشد که تأییدگر وجود رابطه بلندمدت و تعادلی است که البته به این منظور می‌توان از آزمون‌های بنرجی، دولادو و مستر نیز استفاده نمود.

جدول ۳. نتایج برآورد رابطه بلندمدت بین منابع حق بیمه و حداقل دستمزد

متغیرهای الگو	نتایج آزمون بلند مدت	
	Prob	Coefficient
LCPOP	۰,۰۰۹	۱,۵۵
LRMIN	۰,۲	۲,۵۶
LRGDPCAP	۰,۳۵	-۳,۸

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج جدول ۳ را می‌توان همچنین به صورت رابطه (۱۱) تصریح کرد:

$$LRCON = ۱,۵۵ LCPPOP + ۲,۵۶ LRMIN - ۳,۸ LRGDPCAP \quad (۱۱)$$

بر اساس نتایج بدست آمده مشخص می‌شود که متغیر جمعیت بیمه شده (lcpop) اثر مثبت و معنی داری بر منابع حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی دارد. از آنجائی که متغیرها لگاریتمی هستند، ضریب برآوردی ۱,۵۵ به این معنی است که افزایش ۱۰ درصدی در جمعیت بیمه شدگان افزایش ۱۵/۵ درصدی در منابع حق بیمه را موجب می‌شود. در رابطه با لگاریتم حداقل دستمزد (lrmin) نیز یک رابطه مثبت برآورد شده که البته با استفاده از تئوری مبنی بر اثر گذاری مثبت حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه در آزمون یکطرفه معنی دار است. هر ۱۰ درصد افزایش حداقل دستمزد می‌تواند منابع حق بیمه سازمان را ۲۵/۶ درصد افزایش دهد. نتایج اما برای متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین (lrgdpcap) یا پروکسی دستمزد نشان از عدم معنی داری این متغیر در بلندمدت دارد که البته به دلیل معنی داری در رابطه کوتاه مدت، همچنان در معادلات حفظ شد. بر این اساس، می‌توان رابطه کوتاه مدت و تغییرات کوتاه مدت از رابطه تعادلی را نیز برآورد کرد که

در اصطلاح به آن مدل تصحیح خطا می‌گویند. نتایج برآورد مدل تصحیح خطا در جدول ۴ ارائه شده است. در خصوص تعیین وقفه بهینه نیز معیار شوارتز^۱ مورد استفاده قرار گرفت.

جدول ۴. نتایج آزمون تصحیح خطای برداری

متغیرهای الگو	نتایج آزمون بلند مدت	
	Prob	Coefficient
D(LRGDPCAP)	۰,۵	۰,۲۱
D(LRGDPCAP(-1))	۰,۰۰۶	۰,۸۹
D(LRGDPCAP(-2))	۰,۰۳	۰,۷۶
D(LRGDPCAP(-3))	۰,۰۴	۰,۶۵
DUMSANC	۰,۳۷	-۰,۰۳
CointEq(-1)	۰	-۰,۱۲

مأخذ: محاسبات تحقیق

اولین متغیر مورد بررسی در برآورد روابط کوتاه مدت، معنی داری و مقدار برآوردی متغیر CointEq می‌باشد که نشان‌دهنده‌ی نرخ یا سرعت بازگشت متغیرها به معادله بلندمدت یا تعادل در صورت انحراف از تعادل است. به عبارتی ضریب بدست آمده برای این متغیر نشان می‌دهد در صورتی که متغیرها از تعادل خود خارج شود، با چه سرعتی و در چند دوره به تعادل باز می‌گردد. باتوجه به رابطه عکس بدست آمده می‌توان گفت که در صورت انحراف از رابطه بلندمدت مورد بحث، منابع حق بیمه به گونه‌ای تغییر می‌کنند که انحرافات طی حدود ۸ سال (نرخ ۱۲ درصد سالانه) از بین بروند. همانطور که در جدول و از نتایج رابطه کوتاه مدت مشخص است، متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین (lrgdpcap) که به عنوان متغیری جایگزین برای دستمزد بکار گرفته شد تنها با وقفه ۱ است که بر منابع حق بیمه تأثیر می‌گذارد. ضریب مثبت بدست آمده نشان می‌دهد که در صورت افزایش ۱۰ درصدی در این پروکسی دستمزد، منابع حق بیمه بعد از یک سال ۸/۹ درصد و بعد از دو سال ۷/۶ و بعد از سه سال ۶/۵ درصد منابع حق بیمه را افزایش می‌دهد. متغیر دامی تحریم اثر منفی بر منابع حق بیمه داشته که البته معنی دار نیست.

^۱ Schwarz criterion

نتایج برآورد و بحث شده تنها در صورتی معتبر هستند که مقادیر باقیمانده رگرسیون از یکسری ویژگی‌های مناسب برخوردار باشند. بررسی مقادیر باقیمانده رگرسیون تحت عنوان بررسی تشخیصی صحت نتایج شناخته می‌شود که باید پس از برآورد حتماً انجام گیرد. در بررسی تشخیصی آزمون‌های مختلفی باید انجام شود. نخستین آزمون، آزمون خودهمبستگی مقادیر خطا می‌باشد که از آزمون بریوش-گادفری^۱ استفاده شده و بر اساس نتایج بدست آمده، آماره آزمون ۰,۲۴ و مقدار p-value آن ۰,۳۳ می‌باشد که در نتیجه فرض صفر آزمون مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی رد نمی‌گردد و پسماندهای الگو، فاقد خودهمبستگی می‌باشند. آزمون دوم، آزمون واریانس همسانی می‌باشد که از روش واریانس ناهمسانی بریوش-گادفری^۲ استفاده شده که بر این اساس آماره آزمون ۰,۳۱۳ بوده و p-value بدست آمده ۰,۳۳۱ می‌باشد و می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر آزمون مبنی بر عدم وجود واریانس ناهمسانی رد نمی‌گردد و پسماندهای الگو دارای واریانس همسانی هستند. آزمون سوم، آزمون نرمال بودن مقادیر خطا می‌باشد که از آزمون جاک بر^۳ استفاده شده است. بر اساس نتایج، آماره آزمون ۰,۵۸۵ و مقدار بحرانی ۰,۷۴۶ می‌باشد و نتیجه می‌گیریم فرض صفر مبنی بر نرمال بودن مقادیر پسماند رد نمی‌شود و در نتیجه پسماندهای الگو دارای توزیع نرمال هستند. آزمون چهارم، آزمون نوز سفید بودن مقادیر پسماند (Q-test) می‌باشد که بر اساس نتایج بدست آمده از این آزمون، مقادیر احتمال بدست آمده نزدیک به ۱ بوده و می‌توان نتیجه گرفت فرضیه صفر مبنی بر بی‌معنی بودن تمامی خودهمبستگی‌ها پذیرفته می‌شود. پنجمین آزمون صورت گرفته، آزمون ثبات ضرایب با استفاده دو آزمون CUSUM و CUSUMSQ می‌باشد که بر اساس نتایج بدست آمده، خطای پیش‌بینی و مربع خطاهای پیش‌بینی در طول دوره‌ی ۶۱ ساله مورد بررسی از بازه مجاز خارج نبوده و این نشان‌دهنده‌ی ثبات ضرایب و ثبات معادله برآورد شده می‌باشد.

۳-۵. رابطه حداقل دستمزد و مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی

^۱ Breusch-Godfrey serial correlation LM test

^۲ Breusch-Godfrey heteroscedasticity test

^۳ Jarque-Bera test

معادله (۹) به بررسی رابطه حداقل دستمزد و مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی اختصاص دارد. این رابطه نیز در صورت وجود بردار هم‌انباشتگی می‌تواند به شکل بلندمدت و کوتاه‌مدت وجود داشته باشد. به این ترتیب، در ابتدا رابطه بلندمدت با در نظر گرفتن یک عرض از مبدأ و یک متغیر دامی برای سال‌های تحریم که وجود شکست ساختاری را کنترل می‌کند، برآورد گردید که نتایج آن در جدول ۵ نمایش داده شده است. این رابطه بلندمدت تنها در صورتی موهومی نیست که یک رابطه تعادلی و هم‌انباشتگی باشد که بر اساس نتایج بدست آمده از آزمون هم‌انباشتگی باند با ۵۹ نمونه، آماره آزمون ۵/۰۸ بدست آمد که از کران بالای آزمون ۳/۹۱ بالاتر می‌باشد و مؤید وجود یک رابطه هم‌انباشتگی و تعادلی است.

جدول ۵. نتایج برآورد رابطه بلندمدت بین مصارف مستمری و حداقل دستمزد

متغیرهای الگو	نتایج آزمون بلند مدت	
	Prob	Coefficient
LPPPOP	۰	۱,۱۹
LRMIN	۰,۰۰۱	۲,۳۰
LRGDPCAP	۰,۰۲	-۲,۶۱

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج را می‌توان همچنین به صورت رابطه (۱۲) تصریح نمود:

$$LRPEN = 1,19 LPPPOP + 2,30 LRMIN - 2,61 LRGDPCAP \quad (12)$$

بر اساس نتایج بدست آمده مشخص می‌شود که متغیر جمعیت بازنشسته (lppop) اثر مثبت و معنی‌داری بر مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی در بلندمدت دارد. از آنجائی که متغیرها لگاریتمی هستند، ضریب برآوردی به این معنی است که افزایش ۱۰ درصدی در جمعیت مستمری‌بگیر (تعداد پرونده مستمری‌بگیری) افزایش ۱۱/۹ درصدی در مصارف مستمری را موجب می‌شود. در رابطه با لگاریتم حداقل دستمزد (lrmin) نیز یک رابطه مثبت بدست آمده که معنی‌دار است. در اینجا هر ۱۰ درصد افزایش حداقل دستمزد، مصارف مستمری سازمان را ۲۳ درصد افزایش می‌دهد که اثری بلحاظ اقتصادی بزرگ است. نتایج اما برای متغیر تولید ناخالص داخلی

سرايه (lrgdpcap) يا پروكسي دستمزد معني دار نيست كه البته به دلایلي همچون معني داري در رابطه کوتاه مدت، محدوديت در بدست آوردن داده ي جايگزين و اصلي نبودن اين متغير در معادلات، همچنان مورد استفاده قرار گرفت.

رابطه کوتاه مدت و تغييرات کوتاه مدت از رابطه تعادلي نيز برآورد. نتايج برآورد مدل تصحيح خطا در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. نتايج آزمون تصحيح خطاي برداري

متغيرهاي الكو	نتايج آزمون بلند مدت	
	Prob	Coefficient
D(LPPOP)	۰	۱,۹۵
D(LRMIN)	۰	۰,۷۱
DUMREVWAR	۰,۰۰۱	-۰,۱
DUMSANC	۰,۰۲	-۰,۰۶
CointEq(-1)	۰	-۰,۲۲

مأخذ: محاسبات تحقيق

در اينجا نيز اولين متغير مورد بررسي در برآورد روابط کوتاه مدت، معني داري و مقدار برآوردي متغير CointEq مي باشد كه باتوجه به نرخ تعديل سالانه ۲۲ درصدی بدست آمده، انتظار مي رود انحرافات طی حدود ۵ سال از بين برود. تغييرات مثبت در جمعيت بازنشسته به ميزان ۱,۹۵ درصد و تغييرات مثبت در حداقل دستمزد به ميزان ۰,۷۱ درصد نيز رابطه مثبت و معني داري با مصارف مستمري دارند كه با توجه به لگاريتمي بودن معادله، نشان مي دهد كه در صورت افزايش ۱ درصدی تعداد پرونده مستمري و حداقل دستمزد سالانه، مصارف مستمري به ترتيب به ميزان ۱,۹۵ درصد و ۰,۷۱ درصد افزايش مي يابد. متغيرهاي دامي تحريم نيز اثر ناچيز منفي اما معني داري بر مصارف مستمري در کوتاه مدت داشته است.

در اينجا نيز به جهت بررسي اعتبار نتايج برآورد، آزمون هاي تشخيصي بر روي مقادير باقيمانده رگرسيون صورت گرفته كه در ادامه به نتايج آنها اشاره خواهد شد. نخستين آزمون، آزمون خود همبستگي مقادير خطا مي باشد كه از آزمون بريوش-گادفري استفاده شده و براساس نتايج بدست آمده، آماره آزمون ۰,۴۸ و مقدار p-value آن ۰,۲۴ مي باشد كه در نتيجه فرض صفر

آزمون مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی رد نمی‌گردد و پسماندهای الگو، فاقد خودهمبستگی می‌باشند. آزمون دوم، آزمون واریانس همسانی می‌باشد که از روش واریانس ناهمسانی بریوش-گادفری استفاده شده و بر این اساس آماره آزمون ۰,۵۸۹ بوده و p-value بدست آمده ۰,۶۵۹ نشان می‌دهند که فرض صفر آزمون مبنی بر عدم وجود واریانس ناهمسانی رد نمی‌گردد و پسماندهای الگو دارای واریانس همسانی هستند. آزمون سوم، آزمون نرمال بودن مقادیر خطا می‌باشد که از آزمون جاکرک^۱ استفاده شده است. بر اساس نتایج، آماره آزمون ۰,۴۶۱ و مقدار بحرانی ۰,۷۹۳ و نتیجه می‌گیریم فرض صفر مبنی بر نرمال بودن مقادیر پسماند رد نمی‌شود و در نتیجه پسماندهای الگو دارای توزیع نرمال هستند. آزمون چهارم، آزمون نويز سفید بودن مقادیر پسماند (Q-test) می‌باشد که بر اساس نتایج بدست آمده از این آزمون، مقادیر احتمال بدست آمده نزد یک به ۱ بوده و می‌توان نتیجه گرفت فرضیه صفر مبنی بر بی معنی بودن تمامی خودهمبستگی پذیرفته می‌شود. پنجمین آزمون صورت گرفته، آزمون ثبات ضرایب با استفاده دو آزمون CUSUM و CUSUMSQ می‌باشد و بر اساس نتایج بدست آمده، خطای پیش‌بینی و مربع خطاهای پیش‌بینی در طول دوره‌ی ۶۱ ساله مورد بررسی از بازه مجاز خارج نبوده که این نشان‌دهنده‌ی ثبات ضرایب و ثبات معادله برآورد شده می‌باشد. البته مربع خطای پیش‌بینی در مقطعی از دوره مورد بررسی از بازه مجاز خارج شده است.

۴-۵. رابطه حداقل دستمزد و مازاد منابع نقدی سازمان تأمین اجتماعی

رابطه (۱۰) به بررسی رابطه حداقل دستمزد و مازاد منابع اختصاص داشت. این رابطه در صورت وجود بردار هم‌انباشتگی می‌تواند به شکل بلندمدت و کوتاه‌مدت وجود داشته باشد. به این ترتیب، در ابتدا رابطه بلندمدت با در نظر گرفتن یک عرض از مبدأ و دو متغیر دامی برای سال‌های تحریم و سال‌های جنگ تحمیلی و انقلاب که وجود شکست ساختاری را کنترل می‌کند، برآورد گردید که نتایج آن در جدول ۷ نمایش داده شده است. این رابطه بلندمدت تنها در صورتی موهومی نیست که یک رابطه تعادلی و هم‌انباشتگی باشد که بر اساس نتایج بدست آمده از آزمون هم‌انباشتگی باند با ۶۱ نمونه، آماره آزمون ۵/۹ از کران بالا ۳/۹۱ بزرگتر می‌باشد و مؤید معادله بلندمدت و وجود یک رابطه هم‌انباشتگی و تعادلی است.

^۱ Jarque-Bera test

جدول ۷. نتایج برآورد رابطه بلندمدت بین مازاد منابع و حداقل دستمزد

نتایج	نتایج آزمون بلند مدت		متغیرهای الگو
	Prob	Coefficient	
معنی دار (در صورت آزمون یکطرفه)	۰,۲	۰,۳	SRATIO
معنی دار	۰,۰۵	۰,۳۳	LRMIN
معنی دار	۰,۰۰۰۴	۱,۲۵	LRGDPCAP

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج را می‌توان همچنین به صورت رابطه (۱۳) تصریح نمود:

$$LRDEF = ۰,۳ SRATIO + ۰,۳۳ LRMIN + ۱,۲۵ LRGDPCAP \quad (۱۳)$$

بر اساس نتایج بدست آمده مشخص می‌شود متغیر نسبت پشتیبانی^۱ (Sratio) یک رابطه مثبت با مازاد منابع نقدی دارد که البته در صورتی معنی‌دار است که با استفاده از تئوری و به صورت آزمون یکطرفه معنی‌دار است. هر ۱ واحد افزایش در نسبت پشتیبانی، مازاد منابع سازمان را ۳۰ درصد افزایش می‌دهد که اثری بلحاظ اقتصادی بزرگ است. در رابطه با لگاریتم حداقل دستمزد (lrmin) نیز یک رابطه مثبت بدست آمده که معنی‌دار است. در اینجا هر ۱۰ درصد افزایش حداقل دستمزد، مازاد منابع سازمان را ۳/۳ درصد افزایش می‌دهد که نشان از اثر بیشتر حداقل دستمزد بر منابع حق بیمه در مقایسه با مصارف می‌باشد. نتایج همچنین برای متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه شاغلین (lrgdpcap) یا پروکسی دستمزد نشان از اثر مثبت و معنی‌داری این متغیر در بلندمدت دارد.

می‌توان رابطه کوتاه‌مدت و تغییرات کوتاه‌مدت از رابطه تعادلی را نیز برآورد که نتایج برآورد مدل تصحیح خطا در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. نتایج آزمون تصحیح خطای برداری

نتایج	نتایج آزمون بلند مدت		متغیرهای الگو
	Prob	Coefficient	
عدم معنی‌داری	۰,۹۴	-۰,۰۰۴	DUMREVWAR

^۱ نسبت جمعیت شده به جمعیت بازنشسته

معنی‌داری	۰,۰۱۸	۰,۰۹	DUMSANC
معنی‌داری	۰	-۰,۵۹	CointEq(-1)

مأخذ: محاسبات تحقیق

در اینجا نیز اولین متغیر مورد بررسی در برآورد روابط کوتاه مدت، معنی‌داری و مقدار برآوردی متغیر CointEq می‌باشد که باتوجه به نرخ تعدیل سالانه ۵۹ درصدی، نشان می‌دهد که انحرافات طی حدود ۲ سال از بین برود. همچنین متغیرهای دامی جنگ اثر ناچیز منفی به میزان $-۰,۰۰۴$ درصد و تحریم دارای اثر مثبت به میزان $۰,۰۰۹$ درصد بر مازاد منابع بوده و در نتیجه با ۱ درصد افزایش دامی جنگ و تحریم، مازاد منابع حقیقه به ترتیب با کاهش $۰,۰۰۴$ درصدی و افزایش $۰,۰۰۹$ درصدی روبرو می‌شود که البته مقدار P-value این متغیرها نشان از عدم معنی‌داری متغیر دامی جنگ دارد.

در اینجا نیز به جهت بررسی اعتبار نتایج برآورد، آزمون‌های تشخیصی بر روی مقادیر باقیمانده رگرسیون صورت گرفته که در ادامه به نتایج آنها اشاره خواهد شد. نخستین آزمون، آزمون خودهمبستگی مقادیر خطا می‌باشد که از آزمون بربوش-گادفری استفاده شده است و بر اساس نتایج بدست آمده، آماره آزمون $۰,۰۴۹$ و مقدار p-value آن $۰,۱۷$ می‌باشد که در نتیجه فرض صفر آزمون مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی رد نمی‌گردد و پس ماند های الگو، فاقد خودهمبستگی می‌باشند. آزمون دوم، آزمون واریانس همسانی می‌باشد که از روش واریانس ناهمسانی بربوش-گادفری استفاده شده که بر این اساس آماره آزمون $۰,۵۴۳$ بوده و p-value بدست آمده $۰,۵۹$ می‌باشد و می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر آزمون مبنی بر عدم وجود واریانس ناهمسانی رد نمی‌گردد و پس ماند های الگو دارای واریانس همسانی هستند. آزمون سوم، آزمون نرمال بودن مقادیر خطا می‌باشد که از آزمون جاک-براک استفاده شده است. بر اساس نتایج، آماره آزمون $۱۰,۴۳۲$ و مقدار p-value $۰,۰۰۵$ نتیجه می‌گیریم فرض صفر مبنی بر نرمال بودن مقادیر پس ماند رد می‌شود و در نتیجه پس ماند های الگو دارای توزیع نرمال نمی‌باشند. آزمون چهارم، آزمون نویز سفید بودن مقادیر پس ماند (Q-test) می‌باشد که بر اساس نتایج بدست آمده از این آزمون، مقادیر احتمال بدست آمده نزدیک به ۱ بوده و می‌توان نتیجه گرفت فرضیه صفر مبنی بر بی‌معنی بودن تمامی خودهمبستگی پذیرفته می‌شود. پنجمین آزمون صورت گرفته، آزمون ثبات

ضرایب با استفاده دو آزمون CUSUM و CUSUMSQ می باشد و بر اساس نتایج بدست آمده، خطای پیش‌بینی در طول دوره‌ی ۶۱ ساله مورد بررسی از بازه مجاز خارج نبوده که نشان دهنده‌ی ثبات ضرایب و ثبات معادله برآورد شده می باشد.

۶. نتیجه گیری

ازجمله موارد اثرگذار بر منابع و مصارف و در نتیجه توازن نقدی سازمان تأمین اجتماعی، تغییرات سطوح دستمزدی مشمولین قوانین کار و تأمین اجتماعی است که در اجرای ماده ۴۱ قانون کار، همه ساله توسط شورای عالی کار تعیین می گردد. اینکه افزایش حداقل دستمزد چه تأثیری بر منابع و مصارف صندوق‌های بازنشستگی دارد و توازن نقدی این صندوق‌ها را چگونه متأثر خواهد کرد همواره چالش برانگیز بوده است. از یکسو برخی معتقدند سازمان تأمین اجتماعی از افزایش حداقل دستمزد متضرر خواهد شد چون افزایش حداقل دستمزد به معنی سطوح دستمزدی بالاتر و در نتیجه تعهدات بیشتر برای صندوق‌های بازنشستگی است. اما از سوی دیگر بسیاری معتقدند که با افزایش حداقل دستمزد و در نتیجه سطوح دستمزدی، سازمان تأمین اجتماعی از افزایش منابع نقدی حال در درآمدهای حق بیمه منتفع می شود در حالی که همواره این امکان را دارد تا تعهدات آتی خود را با بکارگیری نرخ‌های تعدیل پایین تر و متناسب سازی کمتر از تورم کنترل کند و بنابراین در نهایت از افزایش حداقل دستمزد منتفع می شود. این سؤال چالشی در عین اهمیت بالا، متأسفانه تاکنون مورد بررسی تجربی قرار نگرفته و این مقاله نخستین پژوهش در این زمینه است.

در پاسخ به این سؤال پژوهشی و بررسی اثرات افزایش حداقل دستمزد کارگران بر منابع حق بیمه، مصارف مستمری، و در نهایت مازاد نقدی سازمان تأمین اجتماعی از مدل اقتصاد سنجی سری زمانی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیع شده (ARDL) در یک بازه زمانی ۶۱ ساله از سال ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۱ استفاده شد. بر اساس نتایج بدست آمده مشخص شد که افزایش حداقل دستمزد به میزان ۱۰ درصد، منابع حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی را به میزان ۲۵/۹ درصد افزایش می دهد که اثری مثبت و بلحاظ اقتصادی بزرگ محسوب می شود. در مقابل، در نتیجه همین افزایش ۱۰

درصدی در حداقل دستمزد، مصارف مستمری سازمان تأمین اجتماعی به میزان ۲۳ درصد افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر، اثر افزایش حداقل دستمزد بر منابع نقدی بیشتر از مصارف (حدوداً ۲/۹ واحد درصد بیشتر) است و می‌توان گفت که سازمان تأمین اجتماعی از افزایش حداقل دستمزد منتفع شده است. به منظور بررسی دقیق‌تر، در یک معادله جداگانه و بطور مستقیم اثرات افزایش حداقل دستمزد بر مازاد منابع نقدی یا توازن نقدی سازمان تأمین اجتماعی بررسی شد. در اینجا نیز مجدد نتایج نشان دادند که در مجموع، افزایش ۱۰ درصدی حداقل دستمزد موجب افزایش مازاد منابع نقدی سازمان به میزان ۳/۳ درصد خواهد شد. این نتایج مربوط به معادلات بلندمدت و تعادلی بود و نشان می‌دهد که در مجموع و حداقل به لحاظ منابع نقدی می‌توان گفت که سازمان تأمین اجتماعی از افزایش حداقل دستمزد منتفع شده و این متغیر می‌تواند تأثیری مثبت بر توازن نقدی این سازمان داشته باشد.

References

- Aaronson, D.; French, E.; Sorkin, I.; & To, T. (2018). Industry Dynamics and The Minimum Wage: A Putty-Clay Approach. *International Economic Review*, 59 (1), 51-84.
- Akpansung, A. O. (2014). An Empirical Assessment of the Effects of Minimum Wage Increases on Unemployment during Democratic Governance in Nigeria. *International Journal of Humanities and Social Science*, 4 (13), 87-98.
- Andriopoulou, E.; & Karakitsios, A. (2021). Unemployment transitions and the role of minimum wage: from pre-crisis to crisis and recovery. *DEOS Working Papers*, No. 2116. Athens University of Economics and Business.
- Belman, D.; & Wolfson, P. J. (2014). What does the minimum wage do? Upjohn Press Collection. W.E. Upjohn Institute for Employment Research. Available at: <https://doi.org/10.17848/9780880994583>
- Fernandez-Villaverde, J. (2018). The Economics of Minimum Wage Regulations. University of Pennsylvania working paper. Available at: https://www.sas.upenn.edu/~jesusfv/The_Economics_Minimum_Wage_Regulations.pdf
- Godøy, A., & Reich, M. (2019). Minimum wage effects in low-wage areas. Institute for Research on Labor and Employment working paper No. 106-19. Available at: <http://digamoo.free.fr/godoyreich619.pdf>
- Karimi, M. (2014). Historical background of the emergence of social security in Iran. *Social Security Journal*, 12(41-42), 9-14. (in Persian)

- Karimi Moughari, Z., & Bidar, R. (2015). Investigating the behavior of minimum wage and its effect on youth employment in the Iranian labor market . *Macroeconomics Research Letter*, 10 (19), 117-140. (in Persian)
- Laura M, P., & V. Del Carpio, X. (2017). Implications of Minimum Wage Increases on Labor Market Dynamics: Lessons for Emerging Economies. *World Bank Policy Research Working Paper*, No. 8030.
- Lemos, S. (2006). Minimum Wage Effects in a Developing Country. *Labour Economics*, 16 (2), 224-237.
- Manzoor, D. , & Bahalou Horeh, M. (2015). Analyzing the Impact of Increasing Minimum Wage on Skilled and Unskilled Labor in Iran: A CGE approach. *Quarterly Journal of Quantitative Economics (JQE)*, 12 (3), 69-93. doi: 10.22055/jqe.2015.11894 (in Persian)
- Mehrjoo, B., Pedram, M., & Mousavi, M. (2019). Does increasing the minimum wage lead to an increase in the unemployment rate. *The Second National Conference on Modern Studies in Economics, Management and Accounting in Iran, Tehran*. (in Persian) Available at: <https://civilica.com/doc/933943>
- Moshiri, H. (2020). Financial evaluation of laws affecting the flow of resources and costs Social Security Organization. *Social Security Journal*, 15(4), 15-33. (in Persian)
- Nozharov, Sh., & Koralova-Nozharova, p. (2022). The Correlation: minimum wage-unemployment in the conditions of transition to digital economy. *Cornell University Working Paper No. 2211.13278*. available at: <https://doi.org/10.48550/arXiv.2211.13278>.
- Ramos-Herrera, M., & del C. (2023). The effects of minimum wage on unemployment for OECD countries: a dynamic fixed effects panel threshold model perspective. *Economic Research-Ekonomska Istraživanja*, 36 (3).
- Sajedi M, Amini Fard A, Nunezhad M, Haghighat A. The Effect of Minimum Wage on Iran's Macroeconomic Variables in The Framework of a Dynamic Stochastic General Equilibrium Model. *Journal of Economic Modeling Research*, 10 (37) :177-226 (in Persian)
- Sepdianty, I., & Tuah, S. N. (2024). Analyzing the impact of population size, regional minimum wage, and economic growth on unemployment. *Magister Ilmu Ekonomi Universtas Palangka Raya: GROWTH*, 9 (2), 111–118.